

واژگان خویشاوند

در گویش‌های سمنانی و آذری

در واژه‌نامه‌ای که آقای رحیم رضازاده ملك، برای رساله‌ی معروف روحی انارجانی تنظیم کرده است، تعداد قابل توجهی واژه وجود دارد که هم‌خانواده در دو گویش سمنانی و آذری هستند.

از گویش آذری، ظاهراً نمونه‌های محدود و معدودی از نظم و تشر باقی مانده که یکی از بزرگترین آنها، بخش دوم رساله‌ی روحی انارجانی است که بین سالهای ۹۸۵ تا ۹۹۴ هجری قمری پرداخته شده است.^۲

پژوهشگر محترم، آنگاه که به تعبیر و تفسیر و توجیه واژه‌ها پرداخته، به بازگشایی معانی واژه‌ها و اصطلاحات در زبان فارسی اکتفا نکرده، بلکه تا جائیکه برایش مقدور بوده، واژه‌ها و اصطلاحات آذری مندرج در رساله‌ی مورد بحث را با معادل‌های آنها در سایر گویش‌های محلی، نظیر: کردی، لری، دزفولی، شوشتری، آذربایجانی، طبری، دامغانی، سمنانی، لارستانی، کرمانی، گیلکی، مشهدی، آشتیانی، خلخال و... شناسایی کرده و تطبیق داده است. فونتیک (آوانوشت) فقط برای واژگان پایه، یعنی واژه‌های آذری تنظیم شده است.

در استفاده از واژه‌های سمنانی، دستمایه‌ی پژوهشگر ازجمند، کتاب «فرهنگ سمنانی، سرخ‌های، لاسگردی، شه‌میرزادی، گردآورده‌ی آقای دکتر منوچهر ستوده بوده است.^۳

واژه‌های سمنانی مورد استفاده آقای رضازاده ملك ۶ مورد است. نگارنده این سطور ۲۲ مورد دیگر را نیز یافته است که در آنها خویشاوندی دو گویش سمنانی و آذری به نمایش در آمده است.

برخی از این واژه‌ها، هم از لحاظ نوشتاری و هم از نظر مفهومی شبیه هم هستند، نظیر: آسته (آهسته)، توو (تب)، چو (چوب)، گل (کوتاه). پاره‌ای، با اختلاف یکی دو حرف یا حرکت آوایی، یک چهره و مفهوم را دارند و بالاخره دسته‌ای، هم‌ریشه هستند و جالب اینست که عمدتاً دارای مفهومی واحد یا بسیار نزدیک هم هستند.

به نشانه تحسین از کار آقای رحیم رضازاده ملك و به قصد تداوم مقایسه‌ی ایشان، فهرست واژه‌های خویشاوند در گویشهای آذری و سمنانی در پیامد این چند سطر تقدیم خوانندگان میشود.

با آرزوی اینکه روزی، مقایسه‌هایی جامع‌تر، در مجموع گویشهای محلی، در سطحی گسترده و علمی انجام گیرد.

واژگان خویشاوند، در گویش‌های سمنانی و آذری

آذری: آرموت:	ârmut	کلابی
سمنانی: امرو:	amru	کلابی
آذری: آسته:	âsta	آهسته
سمنانی: آسته:	âsta	آهسته
آذری: انه‌شست:	ânashost	ناشسته - ناپاک
سمنانی: نشت:	nasht	ناشسته - چرك
آذری: ایسه:	ise	اکنون - حالا
سمنانی: اسه:	esa	اکنون - حالا
آذری: برنج:	boronj	برنج (غله معروف)
سمنانی: ورنجی:	verenji	برنج
آذری: بوقلوا:	buqlovâ	بوقله
بوق در آذربایجانی بمعنی بخار آب است. بوقلوا، بوقلما، بوقله یا بوقله خوراکی است که با بخار آب پخته می‌شود.		
سمنانی: بق:	bôq	بخور دادن با آب‌جوش
آذری: پته:	pata	پهن - گشاد
سمنانی: پته:	pata	
آذری: پنجوامزن	-panjoamzan	پنجول بکش - نیشگون‌بگیر
سمنانی: پنجول	panjul	چنگ - زدن، باناخن خراشیدن
آذری: پی‌یر	piar	پدر
سمنانی: پی‌یه	piya	پدر و پی‌یر:
piyar یعنی: پدر را.		
آذری: پیسان	pisan	پیسی‌گرفتگان
سمنانی: پیس	pis	بده، کثیف، زشت
آذری: تتماج	tctmâj	لاخسه، آش آرد
سمنانی: اماج - اماج	emach-j	سوپ مانندی که با روغن و آرد تهیه میکنند.

- ۱۲- آذری: توو tow
سمنانی: توو tow
تپ
- ۱۳- آذری: تی تی tifi
سمنانی: الله تی تی: ماه (قمر) انماه که به کودکان ماه را نشان دهند (حاشیه برهان قاطع، ذیل تی تی)
تپ
بازیچه - عروسک
- سمنانی: الاتی تی: allâ titi اصطلاحی برای بازی بچه‌های کوچک.
کودک را ایه پشت می‌خواه‌باند (عمدتاً در هوای آزاد) و بسا انگشت آسمان را نشان می‌دهند و می‌گویند الاتی تی، وقتی کودک بقصد تماشای آسمان، سرش را بلند می‌کند، با انگشت زیر گلویش را قلقلک می‌دهند و به خنده‌اش می‌اندازند.
- ۱۴- آذری: چنگال: chang-k-âl
سمنانی: چومبیل cômbl
لمس، علیل
- ۱۵- آذری: چو chû
سمنانی: چو chû
چوب
- ۱۶- آذری: حکم hakim
سمنانی: حکیم hakim
طیب
- ۱۷- آذری: خونی xcai
سمنانی: خینی xini
قاتل - آدمکش
- ۱۸- آذری: ژژو zhezhu
سمنانی: ججه jôja
نابل - آدمکش
- ۱۹- آذری: شرتی sherti
سمنانی: شورانی shorâti
خارپشت، جوجه تیغی
خارپشت، جوجه تیغی
لوس، نر، شلخته
شهرت طلب، ظاهر ساز
- ۲۰- آذری: شفته کون shefte - kun
سمنانی: شفته کس shefte - kos
خل، لوس
خل، لوس
- ۲۱- آذری: قاب، قاب qâb/p
سمنانی: قافکه qâfeka
ساق پا، قوزک پا
قوزک پا
- ۲۲- آذری: قاق qâq
سمنانی: قاق qâq
خشک، لاغر
خشک
- ۲۳- آذری: قایه قیم qâya - qim
سمنانی: قایم qâym
سفت، محکم، پنهان
سفت، محکم، پنهان
- ۲۴- آذری: قریبان qaribân
سمنانی: قریشمار qar simar
کولی‌ها - ولگردان
کولی - غریبی
- ۲۵- آذری: قلاج qolâj
سمنانی: چلق choloq
جنجالی اطلاق می‌شود.
چلاق (معرف چلاق)
چلاق

- ۲۶- آذری: قیله qayla
 سمنانی: قلیا qaliya
 خورش پادمجان
- ۲۷- آذری: کزرنه روی kezherne-ruy
 سمنانی: دجنه dejena
 شوخ، بیشرم، وقیح
 آبله روی
- ۲۸- آذری: کل kel
 سمنانی: کلل kal
 کچل، بی مو
 کچل، بی مو
- وقتی به سر اسم در می آید، صفت کربلایی - کسی که به زیارت مرقد حضرت حسین (ع) رفته می دهد، مثل: کل تقی، یعنی کربلایی تقی
- ۲۹- آذری: کل kol
 سمنانی: کلل kolo
 کوتاه
- که این واژه در صرف کردن وقتی معنی کوتاه می دهد کسه همانند تمام واژه های مشابه سمنانی حرکت E به آخر آن اضافه شود
- مثل: کله غلوم kol a- qôklum (غلوم کوتاه)
 آذری: کل پرته kalparta
 سمنانی: کل پتری kalpatry
 سخن بی معنی
 جفنگیات
- سخنان بیسوده. غالباً این واژه به همین صورت که شکل جمع دارد، بیان می شود.
- ۳۰- آذری: کبود kavud
 سمنانی: کتو kau
 کبود
- ۳۱- آذری: کوله kula
 سمنانی: کوله kula
 پشت، دوش
 پشت، دوش
- ۳۲- آذری: کورین ka/e/ovin
 سمنانی: کونیه kaveniya
 کدبانو
 کدبانو
- ۳۳- آذری: مشتته moshta
 سمنانی: مشتته مال moshta - mál
 مالش
 مشت و مال
- «مشتته» نیز ابزاری است فولادی یا برنجی که کفاشان با آن چسرم را می گویند.
- ۳۴- آذری: ور var
 سمنانی: ور var
 پر، پهلوی، کنار، آغوش
 پهلوی، کنار، جهت
- ۳۵- آذری: هموم hamum
 سمنانی: هموم hizum
 همیشه؟ همیزم ام؟
 همان همیزم و نیز
- درمنه Dormina (نوعی بوته صحرائی که به مصرف سوخت می رسد)
 و نوعی دیگر از بوته صحرائی بنام کندر Kendr درشت تر از درمنه
 و نوعی دیگر بنام قیج qiq درشت تر از آن دو.

- ۱- اشخاص دیگری نیز به ترجمه و تنظیم واژه‌نامه برای این رساله پرداخته‌اند که شرح آن در مقدمه پژوهش آقای رضازاده ملک آمده است.
- ۲- درباره رساله روحی انارجانی و توضیحات مربوط به نسخه‌شناسی آن و مآخذی که تمام یا قسمتی از رساله در آنها چاپ شده رجوع کنید به مقدمه کتاب «گویی آذری» متن و ترجمه و واژه‌نامه رساله روحی انارجانی. هژاهی از رحیم رضازاده ملک. انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان شماره ۶ دیماه ۱۳۵۲.
- ۳- منوچهر ستوده: فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای لاسگردی، سنگسری و شه‌میرزادی. انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول. ۱۳۴۲.

نامه‌های تاریخی

مراد از چاپ نامه‌های تاریخی درین مجله ایجاد برانگیختگی و تعصب یا دفاع از حب و بفضها نیست. از نامه‌ای که جنبه تاریخی دارد و از کسی باشد که سمتی و منصبی را در دوره‌ای از تاریخ برعهده داشته است (خوب یا بد، خادم یا غیرخادم) محقق بیطرف می‌تواند نکته‌های واقعاً مفید استخراج کند و در تحقیق خودبیکار بندد و مضرات و محسنات و حتی خلافت‌های آن را نشان بدهد. طبیعی است همگان این‌گونه نامه‌ها را اگر نسبت به نویسنده نامه علاقه‌مندی داشته باشند می‌پسندند و اگر نداشته باشند معتقد به آنند که چاپ اینگونه اسناد هیچ ضرورتی ندارد و بهتر است فراموش شود! ولی آیا باید اسناد ناخوشایند را در بوته فراموشی مدفون کرد؟

درج نامه عبدالحسین هژیر بمانند نامه‌هایی که چندسال پیش از سید باقرخان کاظمی یا علی سهیلی در مجله چاپ شد انتقادهایی را برانگیخت. عقیده تنی چند برین بود که چون عبدالحسین هژیر سیاستمداری است که از خوش‌نامی سیاسی بی‌بهره شده است نمی‌بایستی نوشته او را اگرچه در تشریح وضع سیاسی سال ۱۳۲۳ و از زبان کسی است که روزی رئیس‌الوزرای این مملکت شده چاپ کرد.

اما مجله براین است که با انتشار این گونه اسناد، تاریخ گذشته و عقاید و روابط رجال را بشناساند. اگر در نامه هژیر مطالب نادرست و ناخوشایند هستن طبعاً مورد قبول محققان واقع بین و حق‌گزاران تاریخ قرار نمی‌گیرد. اما از هرگونه آن می‌توانند مطالبی را در شناخت او عنوان کنند. نظرهایی که درباره آن نامه برسد در مجله به چاپ خواهد رسید.